

تشکل‌های مستقل و چشم انداز جنبش اعتراضی معلمان

امسال چند روز قبل از پنجم اکتبر روز جهانی معلم (برابر با ۱۴ مهر) فراخوانی در برخی سایت‌ها و رسانه‌های اینترنتی با امضای ۲۸ تشکل صنفی معلمان انتشار یافت که در آن از معلمان دعوت شده بود در این روز، با برپایی تجمع و گردهم‌آیی، ضمن گرامی‌داشت مقام معلم، بار دیگر خواست‌های خود را مطرح و برای تحقق آن پافشاری نمایند تا توجه دولتی را که پیوسته شعار "عدالت محوری" سر داده است، به وضعیت معلمان جلب کنند!

در عین حال تاکید شده بود که این فراخوان، در نشست ۲۳ و ۲۴ شهریور نمایندگان کانون‌های صنفی معلمان در اردبیل، تصمیم‌گیری شده است. یک روز بعد از انتشار این فراخوان، یکی از اعضای هیات مدیره کانون صنفی معلمان مشهد (هاشم خواستار) نیز در مصاحبه‌ای، این فراخوان و برگزاری تجمع را تایید کرد. اما تشکل‌های صنفی معلمان و از جمله کانون صنفی معلمان ایران (تهران) که یکی از تشکل‌های اصلی معلمان است، نه اصل این فراخوان را تایید و نه آن را تکذیب، بلکه سکوت کامل پیشه کرد. برخی دیگر از تشکل‌های معلمان در استان‌ها نیز به‌رغم آن‌که به مناسبت روز جهانی معلم بیانیه‌هایی صادر کردند، اما در این مورد هیچ‌گونه موضعی نگرفتند تا اینکه درست یک روز قبل از روز جهانی

در صفحه ۳

چرخش به راست در آمریکای لاتین

چرخش به راست ویژگی مشخصه اوضاع سیاسی کشورهای آمریکای لاتین در مقطع کنونی است. موج زرد بر آنچه که موج صورتی نام‌گرفته بود تسلط یافته است. جناح راست بورژوازی، آخرین سنگرهای جناح چپ را از هر سو، زیر حملات مداوم خود قرار داده است. رسانه‌های بورژوازی جهانی که زمانی پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی برزیل را تحت رهبری حزب کارگران به‌عنوان شاخص پیشرفت و رفاه عصر جهانی‌سازی و اقتصاد نئولیبرال در آمریکای لاتین می‌ستودند، اکنون تمام تبلیغات و تلاش خود را حول محور فساد، در خدمت جناح راست برای به زیر کشیدن این حزب، در هم شکستن قدرت آن و برچیدن اقدامات رفرمیستی آن، متمرکز ساخته‌اند.

پس از کشمکش چندین ماهه، مجلس سنای برزیل اعلام‌جرم علیه دیلماروسف رئیس جمهوری را بررسی و اورا موقتاً برکنار کرد و سرانجام در مهرماه در مورد برکناری قطعی وی تصمیم گرفت. اتهام وی نیز دست‌کاری در آمارهای اقتصادی، برای پنهان ساختن کسری بودجه است و نه آن‌گونه که رسانه‌های فارسی‌زبان قدرت‌های جهانی عنوان کرده‌اند، مشارکت در فساد مالی، دزدی و رشوه‌خواری. چند روز پس‌ازاین ماجرا در نیمه اول مهرماه، انتخابات شهرداران و شوراهای شهر در ۵۵۶۵ شهرداری برگزار شد. تا جایی که نتایج دور اول انتخابات قطعی شده است، احزاب طرفدار جناح راست

در صفحه ۷

وجود ۱۰ میلیون بیکار در ایران و پیامدهای اجتماعی آن

گردش درآوردن چرخه معیشت کارگران و زحمتکشان، نان را به سفره آنان بازگرداند. طی سه سال گذشته اما، نه تنها چنین وعده‌هایی متحقق نشد، نه تنها همه شعارهای دولت به اصطلاح تدبیر و امید در ارتباط با بهتر شدن زندگی کارگران و زحمتکشان پوچ و توخالی از آب در آمد، بلکه طی همین مدت زمامداری حسن روحانی سفره مردم باز هم تهی تر و صف ارتش بیکاران طول و طویل تر شده است.

در سه سال گذشته روحانی و کابینه اش به انحاء مختلف از جعل آمار گرفته تا توسل به دروغ و فریبکاری‌های مضمّن کننده، مدام از بهبود وضعیت معیشتی توده‌ها سخن گفتند، در مورد

در صفحه ۵

بیکاری و افزایش روزافزون آن در جامعه، از جمله معضلاتی است که طی سال‌های اخیر به وحشیانه‌ترین شکل ممکن بر گلوئی انبوه نیروی کار ایران چنگ انداخته است. بیداد این معضل اجتماعی هم اینک تا بدان حد رسیده است که تبعات ویرانگرش همانند هیولایی هزارسر بر سفره خالی میلیون‌ها تن از توده‌های زحمتکش جامعه سایه افکنده و روز از پی روز نه تنها شرایط زندگی را بر ارتش ده میلیونی بیکاران سخت تر کرده، بلکه سال از پی سال خانواده‌های بیشتری را به کام فقر و تباهی سوق می‌دهد. غول بیکاری در شرایطی بر پهنه ایران خیمه زده است که حسن روحانی در شعارهای پر طمطراق انتخاباتی خود وعده داده بود تا با به

پیامدهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی برای کارگران و زحمتکشان

تنش‌های ناشی از سیاست‌های تجاوزگرانه و مداخله‌جویانه، جزئی جدایی‌ناپذیر از نتایج سیاست خارجی جمهوری اسلامی در تمامی طول حیات آن بوده است، تنش‌هایی که هزینه‌های سنگینی به مردم ایران از جمله جنگ هشت ساله با عراق و جنگ کنونی در خاورمیانه را تحمیل کرد. جدا از منافع طبقه حاکم و نقش مذهب در ساختار سیاسی - در اتخاذ و توجیه این سیاست‌ها - یکی دیگر از اهداف این سیاست خارجی، توجیه شکست در سیاست‌های داخلی و انحراف افکار عمومی از علت واقعی بحران‌های عمیقیست که جامعه در آن غوطه‌ور است.

جمهوری اسلامی همواره دنبال "دشمنی" بوده که بتواند بحران‌های داخلی را به آن دشمن نسبت داده و بدین‌ترتیب از پاسخگویی به افکار عمومی شانه‌خالی کند، بحران‌هایی که ریشه در ساختار نظام سرمایه‌داری و نظام سیاسی حاکم دارند. اما این سکه روی دیگری نیز دارد. سیاست خارجی تجاوزگرانه و تهاجمی جمهوری اسلامی، به نوبه‌ی خود بر بحران‌های عمیق جامعه به‌ویژه در اقتصاد و سیاست تأثیر منفی گذاشته و بر شدت آن افزوده است.

مانور نظامی اخیر عربستان در خلیج فارس، تنگه هرمز و دریای عمان تحت عنوان "سپر خلیج ۱" و واکنش سپاه پاسداران به این مانور یکی از نمودها و نتایج همین سیاست در منطقه است که دولت‌های ایران و عربستان را به رویارویی بیشتر کشانده و بر بحران خاورمیانه که از هر سوی آن آتش و دود برمی‌خیزد، افزوده است.

در صفحه ۲

یادداشت‌های سیاسی

جمهوری اسلامی و بی‌ثباتی درونی ذاتی آن

در صفحه ۱۰

سوانح کاری، حادثه یا تبانی؟

در صفحه ۹

پیامدهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی برای کارگران و زحمتکشان

از روز سه شنبه ۱۳ مهر، نیروی دریایی عربستان سعودی رزمایشی نظامی را در تنگه هرمز با نام "سپر خلیج ۱" آغاز کرد، "ماجد بن هذال قحطانی" دریاسالار سعودی و فرمانده رزمایش، این مانور را اولین مانور از سری رزمایش‌هایی عنوان کرد که قرار است در آینده برگزار شوند. یک روز بعد از آغاز این رزمایش، نیروی دریایی سپاه پاسداران اطلاعیه‌ای در هشدار به نیروهای که در آن شرکت دارند منتشر ساخت و رزمایش مزبور را مصداق "تشنج‌آفرینی و کم کردن امنیت خلیج فارس" دانست.

صدور اطلاعیه فوق در حالی‌ست که پیش از این نیروهای نظامی جمهوری اسلامی بارها در تنگه هرمز و خلیج فارس اقدام به مانور نظامی کرده‌اند. هم چنین قایق‌های تندروی ایرانی در هفته‌های اخیر بارها با نزدیک شدن به ناوهای آمریکایی در خلیج فارس منجر به واکنش مستقیم و غیر مستقیم ناوهای آمریکایی گردیدند. حتی در یک مورد یکی از ناوهای آمریکایی سه گلوله اختار به سمت قایق‌های ایرانی شلیک کرد.

در اسفند سال ۹۳ نیروی دریایی سپاه در تنگه هرمز مانور دریایی با نام "رزمایش بزرگ پیامبر اعظم ۹" برگزار کرد که طی آن ماکت ناوهای پیامبر نیم‌متر که ۳۲۳ متر طول دارد توسط موشک‌های کروز، بالستیک و قایق‌های تندرو به آتش کشیده شد. در پی این مانور، جعفری فرمانده سپاه گفت: "ما دلمان نمی‌خواهد این را به آزمون واقعی بگذاریم اما اگر چنین وضعی پیش بیاید قطعاً منطقه دریای عمان، تنگه هرمز و خلیج فارس در تسلط کامل نیروی دریایی سپاه خواهد بود." "فدوی" فرمانده نیروی دریایی سپاه نیز در جریان این مانور از مین‌های دریایی پیشرفته‌ای خبر داد که "آمریکایی‌ها هم هیچ‌گاه وجود چنین مین‌هایی را تصور نمی‌کنند".

۱۶ فروردین سال جاری نیز آمریکا به همراه ۲۹ کشور دیگر رزمایش بین‌المللی ضد مین را در تنگه هرمز، باب‌المندب و کانال سوئز آغاز کرد. این چهارمین "رزمایش بین‌المللی ضد مین" بود که هر سال از سوی دولت آمریکا و متحدین‌اش برگزار می‌شود. برگزاری این رزمایش در تنگه هرمز در واقع پاسخی بود به تحرکات سپاه پاسداران و تهدیدات فرماندهان آن در مورد جنگ‌های نامتقارن، مین‌گذاری و بستن تنگه هرمز. یکی از این موارد سخنان حسین سلامی جانشین فرمانده سپاه در شبکه یک سیما در ۱۴ اردیبهشت سال جاری بود که وی در این برنامه با تهدید به بستن تنگه هرمز گفت: "این اتفاقی است که می‌افتد و اگر بخواهند تهدید کنند، ما اقدامات خود را انجام می‌دهیم".

پیش از وی، "فوربس" نماینده ایالت ویرجینیای آمریکا در کنگره در پیش‌نویس قطعنامه‌ای که به کنگره آمریکا ارائه داده بود، خواستار برخورد دولت آمریکا با اقدامات ایران در آب‌های خلیج فارس شده و انجام مانورهای نظامی ایران در

خلیج فارس را منجر به تضعیف امنیت این دریا توصیف کرده بود.

در پی یکی از همان مانورهای سپاه پاسداران بود که نیروی دریایی آمریکا در دی ماه سال گذشته، ویدئویی را از نزدیک شدن یک قایق تندروی سپاه و شلیک موشک در نزدیکی ناو هواپیمابر ترومن منتشر کرد. به گفته‌ی مقامات آمریکایی شلیک این موشک‌ها در حالی صورت گرفت که ناو مزبور به همراه یک ناوچه فرانسوی و تعدادی کشتی تجاری در حال عبور از تنگه هرمز و "در خط ترافیک دریایی بین‌المللی" بودند.

خط و نشان کشیدن‌های متوالی در خلیج فارس از سوی طرف‌های گوناگونی که امروز یک پای‌شان در بحران خاورمیانه گیر است، نمودی از صف‌آرایی خطرناکی در خاورمیانه است که در سال‌های اخیر شکل روشن‌تری به خود گرفته و هر آینه مردمان بیشتری از منطقه را درگیر و قربانی خود می‌سازد.

روزی این بحران تنها به سوریه محدود می‌شد. با دخالت نیروهای نظامی ایران و حزب‌الله لبنان در سوریه و عراق، بحران تشدید شد و جریان‌های اسلام‌گرای رقیب نیز تقویت شدند و این چنین بحران روز بروز دامن گستراند. این صف‌آرایی که در راس یک سوی آن دولت ایران قرار گرفته و در سوی دیگر عربستان سعودی، بعد از بحران داخلی در بحرین، در یمن - یکی از فقیرترین کشورهای دنیا - به جنگی خونین تبدیل شد که مردم غیرنظامی بزرگترین قربانیان آن هستند. جز غیرنظامیانی که در اثر بمباران‌ها جان خود را از دست می‌دهند، گرسنگی و بیماری، حتی شیوع بیماری‌هایی چون وبا، منجر به قربانی شدن غیرنظامیان به‌ویژه کودکان یمنی شده است.

حمله نیروهای حوثی به یک کشتی اماراتی در ۱۴ مهرماه که گفته می‌شود با موشک‌های ساخت ایران بوده و شورای امنیت سازمان ملل نیز آن را محکوم کرد، حمله هواپیمای سعودی در ۱۷ مهر به مراسم سوگواری در صنعا که حداقل ۱۴۰ غیرنظامی جان باختند، شکایت عربستان سعودی از ایران در شورای امنیت به دلیل ارسال سلاح برای نیروهای حوثی و نقض قطعنامه ۲۲۱۶ این شورا، نمونه‌های دیگری از این وضعیت هستند. عربستان در شکایت خود از ایران مطرح کرده است که نیروهای حوثی تاکنون با شلیک ۳۰ موشک زلزلال ۳ که ساخت ایران است به مناطق جنوبی عربستان صدها غیرنظامی عربستان سعودی را کشته‌اند. به واقع نیز عرصه‌ی رویارویی بین دولت‌های ایران و عربستان به اغلب کشورهایی که مهر "اسلامی" را بر پیشانی دارند کشیده شده است. این رویارویی در مناطقی هم چون پاکستان اگر بیشتر به رویارویی و کشتار شیعیان و سنی مذهب‌ها یا بمب‌گذاری و سرریزگیری دو طرف برای جنگ‌های منطقه‌ای محدود شده، در سوریه و به‌ویژه یمن به جنگی تمام عیار اما غیرمستقیم تبدیل شده است. در این میان، مهجرت‌ترین نکته‌ای که باید بر آن تاکید شود، خطرات تشدید بحرانی‌ست که هیچ چشم‌اندازی برای حل آن وجود ندارد، بحرانی که می‌تواند یکی از نتایج آن رویارویی‌های مستقیم باشد و این همان چیزی‌ست که می‌تواند جنگ‌های کنونی

خاورمیانه را در ابعادی بسیار وسیع گسترش دهد. حتی اقداماتی غیرقابل پیش‌بینی و ناخواسته می‌تواند بحرانی را سبب شود که هزینه‌هایی جبران‌ناپذیر برای مردم کشورهای هم‌چون ایران ببار آورد و این اقدامات غیرقابل پیش‌بینی دقیقاً همان چیزی‌ست که در ساختار سیاسی کشورهای مرتجع منطقه، به‌ویژه ایران امکان وقوع دارد. کشوری که در اثر بحران‌های شدید داخلی هر روز کسی از یک گوشه فرمانی داده و بحرانی را ایجاد می‌کند که حمله به سفارت عربستان یک نمونه روشن آن است. حمله‌ای که با حمایت نیروهای سپاه صورت گرفت اما وقتی منجر به یک نتیجه‌ی منفی برای دولت ایران شد، به آرامی سپاه پای خود را از موضوع بیرون کشید و مانند همیشه چند تن از افراد رده پایین را قربانی ماجراجویی‌های خود ساخت.

اما این تنها خطراتی نیست که مردم ایران را تهدید می‌کند. موضوع دیگر با اهمیتی بسیار زیاد بحران اقتصادی و اوضاع سیاسی جهان و تأثیر آن بر بحران خاورمیانه است. یکی از نتایج بحران کنونی اقتصاد جهان، تشدید رقابت در میان قدرت‌های جهانی‌ست که در شرایط کنونی، به جای جنگ‌های جهانی اول و دوم که دیگر جهان آماده پذیرش آن شکل نیست، جنگ‌های منطقه‌ای از نمونه‌ی خاورمیانه را جایگزین ساخته است. با هیچ تحلیلی نمی‌توان امروز جنگ سوریه را یک جنگ صرفاً داخلی دانست. در سوریه امروزی به روشن‌ترین شکلی تمامی قدرت‌های بزرگ جهانی و قدرت‌های منطقه‌ای صف‌آرایی کرده‌اند و به همین دلیل است که بحران داخلی سوریه، راه حل داخلی نداشته و نقش اصلی را در این بحران به‌ویژه قدرت‌های جهانی دارند. برای مثال لحظه‌ای را تصور کنیم که دولت روسیه به کلی حمایت خود را از دولت بشار اسد قطع کند. اما صف‌آرایی این قدرت‌ها به سوریه محدود نمانده و نخواهد ماند. اوکراین، تحریم روسیه از سوی اتحادیه اروپا و آمریکا، جدال‌های لفظی روبه گسترش اروپا و آمریکا با روسیه، اختلاف بر سر علت سقوط هواپیمای MH17 در آسمان اوکراین که منجر به کشته شدن ۲۹۵ نفر شد و آخرین نمونه آن رهگیری ۲ بمب‌افکن روسی توسط جنگنده‌های ۴ کشور اروپایی که از مسیر نرژ به شمال اسپانیا پرواز می‌کردند در ۲۲ سپتامبر، از دیگر نمونه‌های قابل ذکر می‌باشند.

به دلیل حمایت روسیه از دولت بشار اسد و نقشی که امروز روسیه بازی می‌کند، دولت ایران نیز بر روی روسیه شریک‌بندی کرده و خود را به آن پیوند زده است. اما وارد شدن ایران به این صفت‌بندی دو نتیجه‌ی مشخص به همراه خواهد آورد. اول این که ایران به پشتوانه‌ی حمایت روسیه هر چه بیشتر و مستقیم‌تر در میدان جنگ وارد می‌شود و دوم این‌که نقش یافتن هر چه بیشتر ایران در بحران خاورمیانه، وابستگی ایران به روسیه را بیشتر خواهد کرد و بدین‌ترتیب ایران در اتخاذ سیاست‌های خود هم چون بشار اسد متکی و حتی منتظر سیاست روسیه خواهد بود. این در حالی‌ست که روسیه در عین حمایت از بشار اسد روابط خود را با دیگر کشورهای منطقه هم چون عربستان و اسرائیل - که تاکنون برنده‌ی اصلی این منازعات

تشکل‌های مستقل و چشم انداز جنبش اعتراضی معلمان

معلم یعنی ۱۳ مهر، "شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور" با صدور بیانییه مفصلی به مناسبت همین روز، اعلام کرد "شورای هماهنگی برنامه‌های برای تجمع در روز جهانی معلم ندارد".

کانون صنفی معلمان ایران (تهران) نیز که تا پیش از این سکوت کرده بود، دو روز بعد از روز جهانی معلم، به یاد این روز افتاد و در ۱۶ مهر بیانییه‌ای به مناسبت ۱۴ مهر روز جهانی معلم صادر کرد. به‌رغم این و به‌رغم نارووشی‌ها و ابهامات موجود دراصل فراخوان، معلمان در برخی از شهرها از جمله در مشهد و شیراز در روز ۱۴ مهر تجمعاتی به این مناسبت برگزار نمودند.

این وضعیت که شاید بتوان آن را بیان نوعی اختلاف و بلاتصمیمی در مورد نحوه گرامی‌داشت روز جهانی معلم دانست، اما به موضوع بسیار مهم دیگری گره خورده بود و گره خورده است. معلمان و فرهنگیان مبارز و زحمتکش، این روزها مشتاقانه درگیر تدارک و برگزاری مجامع عمومی خود، انتخاب هیئت مدیره‌های جدید و نوسازی تشکل‌های خویش‌اند. خیرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) سه ماه پیش از این در ۱۴/۴/۹۵ از قول محمدامین رضازاده، مدیرکل بازرسی وزارت کشور و دبیر کمیسیون ماده ۱۰ احزاب، اعلام کرد؛ برای ۱۶ تشکل صنفی معلمان پس از حدود ۱۲ سال بلاتکلیفی، جهت برگزاری مجمع عمومی، به شرح زیر مجوز صادر شده است: کانون صنفی معلمان تهران، مجمع صنفی فرهنگیان استان ایلام، کانون‌های صنفی مستقل فرهنگیان استان آذربایجان شرقی و تهران، کانون‌های صنفی فرهنگیان استان‌های لرستان، اصفهان، فارس، گلستان، زنجان، البرز، گیلان، کهگیلویه و بویراحمد، بوشهر، مازندران، خراسان رضوی و خراسان شمالی. برخی تشکل‌ها فرصت را مغتنم شمرده مجمع عمومی خود را برگزار نموده و اعضای جدید هیئت مدیره را انتخاب کردند. در گیلان، خراسان شمالی، آذربایجان غربی و برخی شهرها و استان‌های دیگر، این مجامع برگزار شده یا بزودی برگزار خواهند شد. کانون صنفی معلمان ایران (تهران) که بزرگترین و درعین حال تأثیرگذارترین تشکل معلمان است، مجمع عمومی خود را در ۲۷ مهر در کانون فرهنگی تربیتی خرم‌منطقه ۱۱ تهران واقع در میدان راه‌آهن خیابان شوش غربی برگزار خواهد کرد. بعد از برگزاری این مجامع عمومی است که بایستی، انتخابات شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان سراسر کشور نیز برگزار شود. مطابق اطلاعیه دبیرخانه "شورا" دوره ریاست فعلی شورای مرکزی (کانون صنفی معلمان همدان) به پایان رسیده است و ریاست جدید این شورا در هفته آخر آبان انتخاب خواهد شد.

صرف‌نظر از این‌که صدور مجوزها تا چه زمانی پابرجا باشد و با چه پیش‌شرط‌ها و یا اهداف تبلیغاتی و بفرض جلب آرای فرهنگیان در دور آینده "انتخابات" ریاست جمهوری صادر شده باشد، اما در حال اکتون موقعیتی فراهم شده است که تعداد هر چه بیشتری از توده معلمان

وارد صحنه شوند و با انتخاب افرادی مبارز، آگاه، پیگیر مطالبات معلمان و مستقل از جناح‌های حکومتی، تشکل‌های مستقل خویش را سازمان دهند و به این تشکل‌ها، جانی تازه ببخشند. وقت آن است که معلمان و فرهنگیان، نیروهای جوان که از آمادگی خوبی به لحاظ درجه آگاهی سیاسی و برای پیگیری مطالبات معلمان برخوردارند، برای رهبری این تشکل‌ها، در شهرها و استان‌ها برگزینند. بر سینه تمام عناصری که افق دید و فعالیت‌شان از چارچوب منافع اصلاح‌طلبان حکومتی فراتر نمی‌رود و سال‌هاست در رهبری این تشکل‌ها جا خوش کرده‌اند، قویا بایستی دست رد زد و همراه با آن، هر اندیشه‌ای را که بخواهد استقلال تشکل معلمان را خدشه‌دار و جنبش اعتراضی فرهنگیان را به بیراهه‌ی بازی‌های جناحی بکشانند، بایستی ایزوله و طرد نمود. نماینده‌ها و اعضای هیات مدیره تشکل‌های خود را بایستی از میان آگاه‌ترین، شجاع‌ترین و درست‌کارترین معلمان برگزینیم و مراقب باشیم آنان که تنها به خاطر منصب و مقام وارد این تشکل‌ها می‌شوند تا آن را وسیله‌ای برای رضای تمایلات و منافع شخصی خود سازند و با گرفتن یک امتیاز و "کارت‌ناها" و غیره، منافع معلمان را به فراموشی می‌سپارند، به این تشکل‌ها راه پیدا نکنند.

این یک واقعیت انکارناپذیر است که مشکلات متعدد و خواست‌های اقتصادی و سیاسی معلمان سال‌هاست بی‌پاسخ مانده است. گرایش "اصلاح‌طلب" درون تشکل‌های موجود در مذاکرات و دید و بازدیدهای مکرر و بی‌ثمر خود با عوامل روحانی، نه فقط بانی و مبتکر برآورده شدن حتی یکی از خواست‌های اصلی معلمان مانند همسان‌سازی حقوق و مزایای فرهنگیان با سایر کارکنان دولتی نشده است، که برعکس، انرژی مبارزاتی معلمان را در دالان‌های پرپیچ و خم زد و بند با این یا آن جناح و فرد حکومتی به هرز برده، مهم‌تر از آن، پتانسیل اعتراضی و تراکم یافته توده معلمان را با ترندهایی چون "تجمع سکوت" و "اعتراض خاموش" مهار کرده است بی‌آن‌که به این پرسش صد ها هزار معلم و فرهنگی پاسخ دهد کدام کارفرما با "سکوت" کارگران و کارکنان موسسه خویش، مطالبات آن‌ها را برآورده ساخته است که "دولت تدبیر و امید" دومی آن باشد؟

این تنها مبارزه سازمان یافته و متشکل است که قادر است دولت را عقب براند و خواست معلم را عملی سازد. تنها توده معلمان هستند که قادرند با دخالت موثر خود و با فشار از پایین ترکیب رهبری این تشکل‌ها را به نفع خویش دگرگون سازند و نمایندگان واقعی خود را که پیگیر مطالبات‌شان باشند به این تشکل‌ها بفرستند و با تشکل‌های نوینی را پایه ریزی کنند. معلمان زحمتکش و فرهنگیان پیشرو و آگاه و مبارزی که در زمستان سال ۹۳ و بهار سال ۹۴، قادر شدند مستقل از برخی تشکل‌هایی چون کانون صنفی معلمان تهران و "شورای هماهنگی" و به‌رغم مخالفت آن‌ها، اعصابات و اعتراضات سراسری پرشکوهی را سازمان دهند و گسست از گرایش اصلاح‌طلبی در مقیاس سراسری را

اعلام دارند و استعداد و شایستگی خود برای در دست گرفتن رهبری تشکل‌های مستقل معلمان را نیز به ثبوت رسانند، اکنون باید با مداخله فعال و جدی، این گرایش را از درون تشکل‌ها جاروب کنند و رخوت و سستی حاکم بر آن را بزایند و با حضور فعال و بموقع خود، چه در رهبری و چه در بدنه این تشکل‌ها، خون تازه‌ای در رگ‌های آن جاری سازند. تمام کسانی را که تحت عنوان نماینده در راس این تشکل‌ها قرار گرفته و در پی مصالح "دولت تدبیر و امید" اند و پیش از آن‌که دغدغه معیشت معلم و آموزش و پرورش داشته باشند، درگیر مسائل و پیشبرد منافع حکومت‌گران‌اند و در قبال امتیازات شخصی گاه حتا جزئی، به ابزار دست آن‌ها تبدیل شده‌اند، بایستی کنار گذاشت.

معلمان و فرهنگیان آگاه و پیشرو بایستی بدانند و آگاه باشند که بدون پشتوانه توده‌ای و حمایت فعال بدنه، کانون صنفی یا هر تشکل دیگر معلمان فاقد کارایی لازم خواهد بود. از این رو ضروری‌ست که توده معلمان را بیش از پیش بسیج و آماده ساخت و شمار هر چه بیشتری از آن‌ها را به میدان اعتراض و مبارزه متشکل کشاند. اگر ما در شهرها و استان‌ها، کانون‌ها و تشکل‌های محکم و مستقلی را متشکل از افراد مبارز و آگاه و نمایندگان واقعی و مورد اعتماد خود بنا کنیم، نه فقط می‌توانیم مطمئن باشیم که نمایندگان ما در سطح مسائل محلی و منطقه‌ای، اهداف و خواست‌های ما را نمایندگی و پی‌گیری می‌کنند، بلکه در مقیاس سراسری نیز می‌توانیم از همین اطمینان برخوردار باشیم. ناگفته روشن است که اگر در کانون‌ها و تشکل‌های شهری و استانی، افراد ضعیف و کم‌تر آگاه یا دنباله‌رو جناح‌های حکومتی وارد شوند، انتظار شکل‌گیری یک تشکل سراسری و یک شورای هماهنگی فعال و چابک پی‌گیر خواست‌های معلمان، انتظاری بیهوده است. در غیاب حضور فعال و جدی توده معلمان و فعالان آگاه و مبارز، "شورای هماهنگی" یا تشکل سراسری باز هم معلمان را به سراب "اعتراض خاموش" و "تجمع سکوت" و شعارهای بی فایده و تجارب شکست‌خورده خواهد کشاند.

بدیهی‌ست که در جریان برگزاری این مجامع و انتخاب هیات مدیره‌های جدید و یا حتا بزرگداشت مراسم‌هایی چون روز معلم یا روز جهانی معلم، عوامل حکومتی و دست‌نشانندگان جریان "اعتدال" و "اصلاح‌طلب" سعی خواهند کرد ماجرا را به سود خود رقم زنند و چند و چون برگزاری مجامع عمومی و این‌گونه مراسم‌ها را در اختیار خود بگیرند. از این رو معلمان آگاه و تشکل‌های مستقل فرهنگیان با هوشیاری کامل باید مراقب دخالت‌ها و خرابکاری کارگزاران دولت، چه در جریان برگزاری این‌گونه مراسم‌ها و یا برپایی مجامع عمومی و انتخاب هیات مدیره، چه در فعالیت‌های بعدی تشکل‌ها، باشند و از آن جلوگیری کنند. هرگونه مداخله دولت در پوشش "نظارت" و یا تحت هر نام و عنوان دیگری، محل سلامت و مغایر استقلال عمل فعالان و تشکل‌هایشان است.

تشکل‌های صنفی و مستقل معلمان زمانی می‌توانند به مثابه یک تشکیلات زنده و تأثیرگذار در بهبود وضعیت معلمان ایفای نقش کنند که با

یادداشت‌های سیاسی

سوانح کاری، حادثه یا تبانی؟

داد. در سال گذشته (۱۳۹۴) یک هزار و ۴۹۴ تن در حوادث ناشی از کار در ایران جان خود را از دست دادند.

این فاجعه را در قانون (ماده ی ۶۰ قانون تأمین اجتماعی) "حادثه" نامیده اند. غیرقابل پیش‌بینی است و ناگهانی! نتیجه ی منطقی این نامگذاری غیرقابل پیش‌گیری بودن، خارج از اراده ی فردی، خارج از مسئولیت کارفرما بودن است. حادثه نیست. تبانی است. دولت قانون می‌سازد، تا به کارفرما خوش خدمتی کند. کارفرما به ایمنی کارابزار و محیط کار بی توجهی می‌کند و از آموزش‌های ایمنی خودداری می‌کند تا سود بیشتری به جیب بزند. سانحه که اتفاق بیفتد. این کارگر است که (اگر جان سالم به در برد!) باید ثابت کند که نتوانسته از این حادثه جلوگیری کند. که این حادثه در حین کار رخ داده، که بیماری و رنجوری کارگر اگر نقشی در این سانحه داشته حتی اگر ناشی از شرایط سخت کاری بوده، ربطی به حادثه نداشته... که انواع و اقسام گزارش‌ها، گزارش‌های بازرسی سازمان تأمین اجتماعی، نظریه پزشکی قانونی، گزارش حادثه توسط نیروی انتظامی، گزارش کارشناس بهداشت را شاهد بگیرد. مانند مجرمی که باید دلایل بی‌گناهی خود را اثبات کند. اما کارگری که همه ی این شواهد را آورده و مستحق عایدی ناچیز از کارافتادگی می‌شود، چه بسا جزو کارگران "خوشبخت" شمرده می‌شود! چرا که حداقل از بیمه درمانی و خدمات اجتماعی برخوردار است. اما چه بر سر آنان می‌آید که حتی همین حداقل را نیز ندارند. و "انان" کم نیستند. میلیون‌ها کارگر (طبق خبر خبرگزاری فارس در سال گذشته ۷ میلیون نفر) که کار روزانه‌شان به نبرد مرگ و زندگی تبدیل گشته، به دلهره و وحشت از کارافتادگی، علیل شدن، محتاج هر کس و ناکس شدن. کارگران ساختمانی نمونه ی بارز این کارگران هستند که بر پرتگاه‌های نیستی، ستون‌ها و سقف‌ها برپا می‌کنند تا شاید دلی در چاردیواری خود آرام گیرد. رویایی که بسیاری از خود این کارگران به گور می‌برند، چرا که حاصل رمق آنان به جیب مفت خوران دلال و سرمایه دار می‌رود. حتی دریغ از بیمه. اگر مریض شوند، نه تنها بیمه ی درمانی ندارند، بلکه حقوقی نیز ندارند. اگر از کار افتاده شوند... قانونی به داد او نخواهد رسید. در کشوری که قانون کار "اصلاح" می‌شود تا تبانی جدید طبقه ی سرمایه دار و دولت به طبقه ی کارگر تحمیل گردد. و تازیانه است که در دست جلادان رژیم در هوا می‌رقصد و فرود می‌آید تا پیکر اعتراض به سرمایه دار را ببرد. برای خیلی‌ها دیر شده، برای کارگرانی که جان خود را از دست دادند. برای خیلی‌های دیگر اما هنوز وقت است. و این "خیلی‌ها" اگر همدیگر را دریابند، همدیگر را نیز می‌یابند. آنگاه است که دیگر کسی نمی‌پرسد: من چه کنم؟ آنگاه دیگر من-ی نیست. تنها مانیم، ما کارگران و زحمتکشان و ما آفرینندگان هستی خواهیم دانست که چه باید کرد!

تشکل‌های مستقل و چشم انداز جنبش اعتراضی معلمان

فعال‌تر و گسترده تر زنان، هنوز باید کارهای بیشتر و تلاش‌های زیادتری صورت بگیرد. استعدادها، شایستگی‌ها و پتانسیل مبارزاتی زنان که تبعیضات جنسیتی، مسیر به نمایش درآمدن آن را مسدود ساخته است، به هیچ‌وجه کمتر از مردان نیست که به خاطر همین تبعیض، گاه حتا بیشتر هم هست. باید مسیر درخشش این استعدادها و شایستگی‌ها را تا حد ممکن گشود و سهم بیشتری به زنان اختصاص داد. در مجمع عمومی کانون صنفی فرهنگیان گیلان که پانزدهم مهر برگزار شد، ۱۵ نفر به عنوان اعضای اصلی هیات مدیره این کانون انتخاب شدند که در میان آن‌ها ۳ زن (۱ به ۵) وجود دارد. جالب‌تر اینکه نفر اول به لحاظ میزان آراء نیز یک فرهنگی زن است! اگرچه متأسفانه هنوز حضور زنان در تشکلات صنفی معلمان به نسبت مردان نیست، اما همین حضور نسبی هم به خودی خود پدیده‌ای بسیار مثبت و نویدبخش حضور و دخالت پررنگ‌تر زنان در کانون‌ها و تشکل‌های مستقل معلمان است. گامی است به پیش که باید آن را تقویت و با گام‌های بعدی تکمیل کرد.

در پایان به نکته ی دیگری باید اشاره کرد که هرگز نباید از آن غافل شد. این نکته همانا ایجاد اتحاد و هماهنگی میان تشکل‌ها و حفظ این اتحاد است. صرف‌نظر از تلاش‌هایی که از بیرون برای ایجاد تفرقه و نفاق میان معلمان و تشکل‌ها و برای دامن‌زدن به اغتشاش درونی آن‌ها انجام می‌شود، اما ماجرای روز جهانی معلم (۵ اکتبر) و پروژه عضویت و شرکت در مجامع عمومی در برخی از کانون‌های صنفی حاکی از وجود برخی اختلافات، نارسایی‌ها و ناروشنایی‌هایی در این زمینه‌هاست. نیروهای آگاه و معلمان مبارز و پیشرو، قادرند با کار و تلاش و آگاه‌گری، بوژه با به میدان آوردن بیش از پیش زنان و توده معلمان، ابهامات و ناروشنی‌ها و موانع را برطرف سازند. معلمان و فرهنگیان زحمتکش را حول اساسی‌ترین و عام‌ترین خواست‌ها متشکل سازند، تشکل‌های استانی خود را مستحکم سازند، تشکلاتی مبارز و سراسری ایجاد کنند و بدین‌وسیله، چشم‌انداز نوین و امیدبخشی را فراروی جنبش اعتراضی معلمان بگشایند.

تجربه بیش از سه سال دوره ریاست‌جمهوری حسن روحانی، بایستی به همه فرهنگیان و فعالان جنبش اعتراضی معلمان آموخته باشد که نباید به وعده‌های پوچ و معجزات "دولت تدبیر و امید" دل خوش کنند و بجای امید بستن‌های واهی به بالا، باید به نیروی توده‌ای خویش متکی باشند. همین‌که دست از زانوی خویش بگیرند، قادرند قامت راست کنند.

بدنه پیوند ارگانیک داشته باشند و راه اعمال کنترل از پایین را هموار سازند. این تشکل‌ها اگر نخواهند به سرنوشت تشکل‌های بی‌عمل و خنثا بدل شوند، بایستی لیستی از مهمترین مطالبات معلمان را در برابر دولت قرار دهند و مجدانه خواستار تحقق آن شوند. رفع تبعیض فاحش میان حقوق و مزایای فرهنگیان شاغل و بازنشسته با سایر کارکنان دولت، افزایش حقوق پایه به بالای خط فقر، بیمه کارآمد، اختصاص بودجه کافی به آموزش و پرورش، تاسیس مدارس جدید، نوسازی مدارس و بهبود امکانات تحصیلی و آموزشی و آزمایشگاهی مدارس دولتی، کاهش تراکم دانش‌آموزان در کلاس و رعایت استانداردهای جهانی، توقف خصوصی‌سازی مدارس و آموزش و پرورش، منع فشار و پرونده‌سازی و پی‌گرد امنیتی، لغو احکام قضایی و تیرنه فعالان جنبش اعتراضی معلمان، برداشتن هرگونه مانع از سر راه فعالیت آزادانه تشکل‌های صنفی و مستقل فرهنگیان، مشارکت معلمان در برنامه‌ریزی‌های کلان آموزش و پرورش، از جمله مهمترین مطالباتی است که بیش از دو دهه است معلمان زحمتکش و سخت‌کوش برای آن مبارزه نموده‌اند. این‌ها و خواست‌های دیگری نظیر آن، خواست توده معلمان و اکثریت قریب به اتفاق فرهنگیان است. بخش آگاه و پیشرو معلمان متشکل در تشکل‌های موجود و یا تشکل‌ها مستقلی که خود ایجاد می‌کنند، با اتکاء بر همین توده و سازماندهی اعصاب و مبارزه است که می‌باید و می‌تواند راه تحقق این خواست‌ها را هموار سازد.

یکی دیگر از عرصه‌های فعالیت تشکل‌های مستقل فرهنگیان، دفاع و حمایت جدی از معلمان و فرهنگیان بازنشسته و مطالبات آن‌هاست. فراموش نکنیم که وضعیت امروز فرهنگیان بازنشسته، آینه‌ای است که فردای فرهنگیان شاغل را به تصویر می‌کشد. خوشبختانه در اغلب بیانی‌ها و اطلاعیه‌های تشکل‌های صنفی معلمان، به خواست‌های فرهنگیان بازنشسته نیز توجه شده، منجمله از هم‌تراز شدن دریافتی بازنشستگان آموزش و پرورش با سایر دستگاه‌های دولتی و افزایش مستمری‌ها که یکی از خواست‌های محوری بازنشستگان است، دفاع و حمایت به عمل آمده است. اما این سطح از دفاع و حمایت هنوز کافی نیست. بازنشستگان فرهنگی طی حدود هفت ماهی که از سال ۹۵ سپری شده، چندین بار در شهرها و استان‌های مختلف تجمعات اعتراضی برپا کرده و اعتراضات پرشکوه و سراسری را سازمان داده‌اند. جا دارد که تشکل‌های مستقل معلمان، با فرهنگیان بازنشسته پیوند های نزدیک‌تری برقرار ساخته، اتحاد خویش را مستحکم‌تر سازند و از مبارزات و اعتراضات آن‌ها به نحو جدی‌تر و شایسته‌تری حمایت بعمل آورند.

و اما موضوع بسیار مهم دیگر، مشارکت دادن زنان در تشکل‌ها و رهبری آن است. زنان معلم و فرهنگی اعم از شاغل و بازنشسته، بدون استثناء در تمام اعتراضات فرهنگیان حضور داشته‌اند. با این همه، در این راه و برای حضور



وجود ۱۰ میلیون بیکار در ایران و پیامدهای اجتماعی آن

رونق اقتصادی و کاهش شرایط بحران رکود- تومی حاکم بر اقتصاد بیمار ایران لاف زدند و خلاصه در روز روشن چشمان خود را بر آمار بیکاری بیش از ۱۰ میلیون نفر در ایران بستند و مدام بارمل و اسطرلاب تلاش کرده اند تا بهبود شرایط زندگی کارگران و توده های زحمتکش را در اذهان جامعه القاء کنند. اما، به رغم همه این تلاش های مذبحخانه ی کابینه روحانی که در وارونه جلوه دادن میزان بیکاری و کم رنگ کردن شرایط وخامت بار زندگی کارگران و زحمتکشان، روی دست احمدی نژاد بلند شده اند، آمارهای نهادهای اقتصادی بین المللی و حتی آمار دستگاه های رسمی و غیر رسمی حکومتی نیز بر بحران بیکاری و افزایش تعداد آن طی سه سال گذشته تاکید دارند.

بررسی جدیدترین آمار صندوق بین المللی پول از میزان بیکاری در کشورهای جهان، گزارش وزیر کشور جمهوری اسلامی در مورد معضل بیکاری و همچنین گزارش جدید بانک مرکزی در باره اقتصاد خانوار، جملگی بر وخیم تر شدن زندگی توده های مردم ایران، افزایش حجم بیکاری و تشدید آن در سال جاری صحنه گذاشته اند.

بر اساس آمار صندوق بین المللی پول که اخیراً منتشر شده است، جایگاه ایران به لحاظ بیکاری در جهان در فاصله سال های ۹۲ تا ۹۵ بدتر شده است. طبق آمار فوق، جمهوری اسلامی که در زمان شروع به کار دولت روحانی به لحاظ بیکاری در رتبه ۲۹ کشورهای جهان قرار داشت، هم اینک با نزول ۷ پله ای به رتبه ۲۲ سقوط کرده است. طبق برآوردهای این نهاد بین المللی، نرخ بیکاری ایران در سال ۲۰۱۳ برابر با ۱۰/۴ درصد، در سال ۲۰۱۴ برابر با ۱۰/۶ درصد، در سال ۲۰۱۵ برابر با ۱۰/۸ درصد و در سال ۲۰۱۶ برابر با ۱۱/۲۸ درصد برآورد شده است. اگرچه بررسی آماری صندوق بین المللی پول و بانک جهانی عمدتاً از روی داده های آماری دست کاری شده دولت ها صورت می گیرد و از این نظر عموماً پائین تر از آمارهای واقعی هستند، با این همه طبق همین آمار، نه تنها بیکاری در ایران طی سال های گذشته کاهش نیافته است، بلکه روندی رو به رشد داشته و میزان بیکاری حتی در سال ۲۰۱۶ که مصادف با اجرایی شدن توافق برجام است، باز هم از شتاب بیشتری نسبت به سال ۲۰۱۵ برخوردار بوده است.

آخرین گزارش صندوق بین المللی پول، اگرچه بر رشد میزان بیکاری طی سه سال گذشته تاکید دارد، اما هرگز گویای عمق فاجعه بحران بیکاری در ایران نیست. چرا

که فقط بر افزایش تعداد بیکاران و سقوط ۷ پله ای ایران در عرصه جهانی صحنه گذاشته و در این میان هیچ آماری از کل میزان بیکاری در جمهوری اسلامی ارائه نمی دهد. در عوض، گزارش جدید بانک مرکزی ایران بدون اینکه خود بخواد با دادن آمار و ارقامی، آنهم بطور غیر مستقیم از میزان و عمق فاجعه بحران بیکاری در ایران پرده برداشته است.

به گزارش خبرنگار باشگاه خبرنگاران خبرگزاری تسنیم، در تازه ترین گزارشی که از طرف بانک مرکزی در باره اقتصاد خانوار ایرانی برای سال ۹۴ منتشر شده است، مشاهده می شود که در بیش از ۲۶ درصد خانوارهای ایرانی هیچ فرد شاغلی وجود ندارد و در بیش از ۵۵ درصد خانوارها هم، فقط یک فرد شاغل است.

طبق آمارهایی که از سوی دستگاه های دولتی در مورد تعداد کل خانوار در ایران منتشر شده است، حدود ۲۲ میلیون خانوار در ایران با تعداد متوسط ۴ نفر در هر خانوار زندگی می کنند. وقتی در بیش از ۲۶ درصد خانوارهای ایرانی حتی یک نفر شاغل نباشد، این بدان معنا است که فقط با اتکاء به همین یک مولفه می توان گفت که حدود ۶ میلیون تن از سرپرستان خانوار فاقد هرگونه شغل و درآمدی هستند. علاوه بر این، گزارش بانک مرکزی تاکید دارد که در بیش از ۵۵ درصد خانوارها هم فقط یک فرد شاغل است. یعنی در ۱۳ میلیون خانوار ایرانی نیز با احتساب یک فرد شاغل در هر خانوار، دست کم یک عضو دیگر خانواده با دارا بودن میانگین سنی نیروی کار بدون شغل هستند. بنابر این، در بیش از ۵۵ درصد خانوارها نیز حدود ۳/۵ میلیون نفر دیگر بیکار هستند. با یک حساب سر انگشتی و با استناد به همین دو مولفه از گزارش بانک مرکزی می توان دریافت که دست کم تعداد ۹/۵ میلیون نفر در ایران تا پایان سال ۹۴ بیکار بوده اند. حال اگر به این تعداد از آمار بیکاری، افزایش ۴۸/۰ درصد سال ۲۰۱۶ و روش های کذابی بررسی آماری اشتغال به کار از جمله شاغل دانستن کسانی که صرفاً در هفته پیش از آمار گیری فقط دو ساعت در هفته کار کرده باشند را اضافه کنیم، آنوقت بهتر می توان به عمق فاجعه بحران بیکاری در ایران واقف شد. در واقع گزارش جدید بانک مرکزی ایران عملاً و بدن هیچ پرده پوشی به وجود بیش از ۱۰ میلیون بیکار در ایران رسمیت بخشیده است. با این همه و با وجود چنین واقعیتی تکان دهنده از آمار بیکاری در ایران، روسای اجرایی جمهوری اسلامی

اما، از ده سال پیش تا به امروز برای لاپوشانی کردن فاجعه بیکاری همواره روی رقم ۲ تا ۳ میلیون بیکار در ایران مانور می دهند.

پوشیده نیست در چنین وضعیتی که غول بیکاری در گستره ای عظیم تمام تار و پود جامعه را فرا گرفته است و در عین حال همچنان روندی رو به رشد دارد، سخن گفتن از توقف یا کاهش رکود در اقتصاد بحران زده ایران حرف یابو ای بیش نیست. این همان واقعیتی است که دولت روحانی با لاپوشانی کردن آن تلاش دارد تا با جعل آمار زمینه های رشد اقتصادی و بیرون آمدن از وضعیت رکود - تومی را در اذهان جامعه القاء کند. البته این تلاش روحانی همانند آب در هاون کوبیدن است. چرا که افزایش بیکاری و وخیم تر شدن مداوم شرایط زندگی توده ها خلاف جعلیات آنان را اثبات می کند. پوشیده نیست در جامعه ای که علاوه بر روند تصاعدی آمار بیکاری، وقتی میزان رشد نقدینگی نیز طی سه سال گذشته از ۵۰۰ هزار میلیارد تومان به بیش از ۱۰۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده باشد، طبیعی است که اعلام کاهش تورم ۴۰ درصدی پایان دوره احمدی نژاد به مرز یک رقی ادعایی کابینه روحانی در وضعیت کنونی، جعل دیگری از آمار سازی های این دولت است. روحانی و وزرای کابینه اش می توانند با انکار واقعیت کاهش روزانه قدرت خرید توده ها و ندیدن خالی تر شدن سفره کارگران و زحمتکشان از کاهش تورم و رسیدن آن به میزان ۲/۹ درصد حرف بزنند، اما تردیدی نیست که با وجود چنین حجمی از رشد نقدینگی و کسری بودجه، دیر یا زود یخ تورم به اصطلاح یک رقی مورد نظر دولت در آتشفشان تومی لجام گسیخته آب خواهد شد. آتشفشانی که دیگر نه روحانی و نه هیچ مقام و مسئولی از هیئت حاکمه ایران نخواهد توانست با جعل آمار و دوز و کلک های دولتی خاک بر چشم کارگران و توده های مردم ایران پاشد.

بحران بیکاری و روند روبه رشد آن در جامعه هم اینک به آنچنان فاجعه ای تبدیل شده است که به رغم ظاهر سازی دولت در جعل آمار برای اذهان عمومی، خود مسئولان جمهوری اسلامی بیش از هر کسی به عمق این بحران و پیامدهای ویرانگر آن در جامعه واقف هستند. وقتی عبدالرضا رحمانی فضلی وزیر کشور و رئیس شورای اجتماعی ایران در ۵ مهرماه جاری با حضور در برنامه تلویزیونی "پایش" از وجود ۶۰ درصد بیکاری در بعضی از شهرها و مناطق ایران سخن می گوید و با نگرانی نسبت به عواقب اجتماعی آن از قبیل "اعتیاد، حاشیه نشینی و فقر" در سطح کشور هشدار می دهد، این بدان معناست که

وجود ۱۰ میلیون بیکار در ایران و پیامدهای اجتماعی آن

کمک های مالی

کانادا- ونکوور

لاکومه	۵۰ دلار
نرگس	۱۰ دلار
دمکراسی شورایی ۱	۱۰۰ دلار
دمکراسی شورایی ۲	۱۰۰ دلار
زنده باد سوسیالیسم	۳۰ دلار
زنده باد انقلاب	۳۰ دلار
ر. احمد زیبرم	۲۵ دلار
ر. بهمن آژنگ	۲۵ دلار
ر. حسن نیک داوودی	۲۵ دلار
ر. فرهاد سلیمانی	۲۵ دلار
ر. کمال بهمنی	۲۵ دلار

سوئیس

علی اکبر صفایی فراهانی	۳۰ فرانک
سیامک اسدیان (اسکندر)	۴۰ فرانک
حمید اشرف	۳۰ فرانک
محمد کاسه‌چی	۵۰ فرانک
امیر نبوی	۵۰ فرانک

دانمارک

هوشنگ احمدی	۲۰۰ کرون
دکتر نریمسا	۲۰۰ کرون

فرانسه - پاریس (اومانیته)

چشن اومانیته	۱۰۲۶ یورو
دنیای رفاقت	۱۰۰ یورو
سندیکالیست‌های انقلابی	۱۰۰ یورو
آنکه گفت نه ۱	۱۰۰ یورو
آنکه گفت نه ۲	۲۰۰ یورو
مسافر ۱	۵۰ یورو
مسافر ۲	۵۰ یورو

آلمان

آفسانه	۳۰ یورو
--------	---------

با
کمک های
مالی خود
سازمان را
یاری رسانید

می شود و اساسا تاثیری قابل توجه بر بحران رکود - توری ساختاری اقتصاد سرمایه داری ایران نخواهد داشت. علاوه بر این، در نظامی که از یک طرف سپاه پاسداران و دیگر نهادهای نظامی و سرکوبگرش همانند چاه ویل دهان گشوده اند تا در اجرای منویات ارتجاعی و پان اسلامیستی خامنه ای در سوریه، عراق و یمن صدها برابر چنین درآمدهایی را بلعیده و به غارت ببرند و در سوی دیگر ده ها نهاد عریض و طویل ارتجاع مذهبی وابسته به حاکمیت به صف ایستاده اند تا با بهره گیری از درآمد نفت، هم خود به آلف و اولوفی برسند و هم ذهنیت جامعه را با خرافات مذهبی پر کنند، دیگر از قبل چنین درآمدهایی کمترین جایی برای بهتر شدن معیشت توده ها و ایجاد کار برای ارتش بیکاران نخواهد ماند. مضافا اینکه طبق برآورد صندوق بین المللی پول، کسری بودجه دولت نیز نسبت به سال قبل تشدید شده و از ۷ / ۱ درصد تولید ناخالص داخلی به میزان ۷ / ۲ درصد تولید ناخالص داخلی در سال آینده افزایش خواهد یافت و طبیعتا بخشی از این افزایش تولید ناخالص داخلی هم باید صرف جبران کسری بودجه دولت در سال جاری شود.

در کنار فاکتورهای فوق، باید از گستردگی دزدی، اختلاس، رانت خواری و فساد حاکم بر هیئت حاکمه ایران نیز نام برد که مزید بر علت هستند تا همه روزه های امید به کاهش بیکاری و بهتر شدن زندگی معیشتی کارگران و زحمتکشان در جامعه همچنان بسته باقی بماند. تجربه دولت احمدی نژاد با درآمد نفتی بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار، نمونه روشنی از به تاراج رفتن حاصل دسترنج کارگران در دستگاه های عریض و طویل سیستم نظامی - بوروکراتیک هیئت حاکمه ایران است. تجربه سه ساله دولت روحانی نیز تاکنون نشان داده است که او و کابینه اش در شعار دادن، حرافی و لاف زنی دست کمی از احمدی نژاد ندارند. چیدمان کابینه امنیتی- اقتصادی روحانی، تشدید سرکوب کارگران، مثله کردن همان قانون نیم بند کار به ضرر کارگران و مهمتر از همه سرعت بخشیدن به پیشبرد سیاست نئولیبرالیسم اقتصادی که چیزی جز تشدید بیکاری و دامن زدن به فقر و فلاکت بیشتر زندگی کارگران و توده ها را به همراه خواهد داشت، از جمله گام های هستند که دولت به اصطلاح تدبیر و امید در سرعت بخشیدن به افزایش بیکاری، سرکوب و اخراج کارگران تاکنون برداشته و در آینده نیز این سیاست را با سرکوبگری بیشتر کارگران و توده های زحمتکش ایران ادامه خواهد داد.

خود مسئولان کشور بیش از هرکسی به پايه گویی های خود در مورد وجود ۲ تا ۳ میلیون بیکار در جامعه آگاه هستند. عمق فاجعه بیکاری در ایران تا بدان حد است که وزیر کشور جمهوری اسلامی از نشست های مشترک شورای اجتماعی کشور با خامنه ای در مورد بررسی تبعات اجتماعی بیکاری در جامعه پرده برداشته است. رحمانی فضلی در برنامه "پایش" ضمن اشاره به برگزاری جلسات مشترک تاکنونی این شورا با خامنه ای، از ارائه گزارش ۲۰ هزار صفحه ای اطلاعاتی و امنیتی مربوط به آسیب های اجتماعی ناشی از بحران بیکاری سخن گفته است. او همچنین با توجه به اهمیت بحران بیکاری و تبعات اجتماعی آن اعلام کرد: "جلسه بعدی با ایشان [خامنه ای] در این زمینه دهم آبان برگزار خواهد شد. اعتیاد، حاشیه نشینی، طلاق، بزهکاری ها و جرایم از اولویت های آسیب ها اجتماعی است که باید به آن رسیدگی شود".

برگزاری جلسات مشترک شورای اجتماعی جمهوری اسلامی به ریاست وزیر کشور با خامنه ای، خود بیانگر این واقعیت است که سران جمهوری اسلامی تا چه اندازه نگران تبعات اجتماعی بیکاری و انفجار نارضایتی بیکاران هستند. تبعاتی از قبیل ۱۲ میلیون زاغه نشینی در حاشیه کلان شهرهای ایران، گسترش اعتیاد و توزیع مواد مخدر در مدارس، تشدید فحشا و کارتون خوابی، افزایش طلاق، کودکان کار و تشدید فقر عمومی که هم اکنون به صورت آتش زیر خاکستر هیئت حاکمه ایران را به چالش گرفته است.

در ورای بحران بیکاری و تبعات اجتماعی ناشی از آن که از هر سو جامعه را فرا گرفته است، تنها امید روحانی به آب باریکه افزایش تولید ناخالص داخلی از طریق فروش نفت و مشتقات آن است، که بدان دل بسته است. افزایشی که طبق بررسی صندوق بین المللی پول با رشد ۶٫۴ درصد در سال ۲۰۱۶ پیش بینی شده است. پوشیده نیست که متحقق شدن این میزان از رشد تولید ناخالص داخلی که طبق آخرین گزارش مرکز پژوهش های مجلس اسلامی، ۹ / ۳ درصد آن صرفا از فروش نفت و متعلقات به آن حاصل می شود، کمترین کمکی به ایجاد اشتغال، کاهش حجم بیکاری و بهتر شدن سطح معیشت توده های مردم نخواهد شد. تجربه تاکنونی سیاست گذاری های اقتصادی جمهوری اسلامی نشان داده است که چنین درآمدهایی همانند قطره ای در دریای دستگاه نظامی - بوروکراتیک جمهوری اسلامی کم

چرخش به راست در آمریکای لاتین

بورژوازی بر حزب کارگران برزیل برتری یافته و در شهر مهم ساوپولو، نماینده جناح راست، بر شهردار فعلی وابسته به حزب کارگران پیروز شده است.

این غلبه جناح راست بر جناح چپ بورژوازی، اتفاقی نیست که تنها در برزیل و در این لحظه رخ داده باشد. انتخابات پارلمانی دو سال پیش در برزیل و پیروزی جریان‌های راست، بازتاب همین روند بود. وضعیت در کشورهای دیگر آمریکای لاتین نیز بر همین منوال است. در اواخر سال گذشته میلادی نمایندگان جناح راست بورژوازی در ونزوئلا دوسوم کرسی‌های پارلمان را به دست آوردند و اکنون تلاش می‌کنند رئیس‌جمهوری این کشور را پیش از پایان دوره زمامداری‌اش، نظیر برزیل برکنار کنند.

این روندی است که از دهه‌ی دوم قرن بیست و یکم در آمریکای لاتین آغاز شده است. احزابی که پایگاه حمایت توده‌ای و اقدامات اجتماعی آن‌ها ضعیف‌تر بود، احزاب موسوم به چپ مرکز، تاکنون جای خود را به احزاب و جریان‌های راست داده‌اند که آخرین آن نیز آرژانتین در نیمه اول سال جاری بود.

اما آیا روندی که آغاز شد و اکنون می‌رود تا با تعیین تکلیف با جناح چپ در برزیل و ونزوئلا، به نتیجه نهایی سلطه مجدد جناح راست در سراسر آمریکای لاتین بیانجامد، اتفاقی غیرمعمول و غیرقابل پیش‌بینی بود؟ پاسخ منفی است.

احزاب جناح چپ بورژوازی که احزاب خرده بورژوازی را نیز باید در این مقوله جای داد، تحت شرایط اقتصادی - اجتماعی معینی در دهه اول قرن بیست و یکم با پذیرش ضوابط و معیارهای نظم سرمایه‌داری، فعالیت در چارچوب نظم موجود، فعالیت مسالمت‌آمیز و پایبندی به ضوابط پارلمانتاریسم بورژوایی به قدرت رسیدند.

این ضوابط و این شرایط، ایجاب می‌کرد که با تغییر اوضاع، همان‌گونه که، پیش‌ازین در کشورهای دیگر نیز رخ داده بود و نمونه کلاسیک آن در اروپا، تغییر سیاست‌های موسوم به دولت‌های رفاه در پی بحران‌های اقتصادی بود، چرخشی ایجاد گردد و این بار به‌جای جناح چپ بورژوازی، جناح راست قرار گیرد. این جبر و قاعده بازی در نظام سرمایه‌داری است. حال ببینیم که در دهه اول قرن، تحت چه شرایطی و چگونه جناح چپ در آمریکای لاتین، به قدرت رسید و چرا اکنون عکس آن اتفاق می‌افتد.

باید از برزیل آغاز کرد که حزب کارگران این کشور، پیشگام روند چرخش به چپ در آمریکای لاتین بود. نقش اصلی را در ایجاد این حزب، جنبش اتحادیه‌ای کارگران برزیل و مهم‌ترین فعال این جنبش، لولا داسیلوا بر عهده داشت. اما حدود ۲۰ سازمان و گروه از ترسکیست، مائوئیست و چریک‌های سابق تا جریان موسوم به هیأت رهائی‌بخش و گروهی از روشنفکران و لیبرال‌های منفرد، زیر لوای سوسیالیسم دمکراتیک به آن شکل دادند. گرچه این حزب در

آغاز در نتیجه نفوذ کارگران و سازمان‌های چپ رادیکال، تلاش نمود، خود را به‌عنوان یک حزب سوسیالیسم انقلابی معرفی کند و بر خصلت انقلابی، سوسیالیستی و ضد امپریالیستی حزب، مخالفت با سرمایه‌داری، مالکیت خصوصی و نئولیبرالیسم تأکید داشت، اما از همان آغاز به لحاظ برنامه و اهداف اعلام‌شده‌اش، در واقعیت امر در جناح چپ حزب سوسیالیست‌دمکرات رسمی جای می‌گرفت.

به رغم اینکه در نتیجه مواضع ظاهراً رادیکال حزب، دامنه نفوذ آن مدام افزایش می‌یافت، اما شکست لولا در دو انتخابات ریاست جمهوری به تعدیل مواضع وی و حزب کارگران انجامید تا بدین طریق بتوانند آرای خردبورژوازی را بیشتر نصیب خود سازند و بورژوازی نیز اعتماد بیشتری به آن‌ها داشته باشد. همین مسئله باعث انشعاباتی در حزب گردید. اما بالاخره لولا توانست در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۲ که توده‌های وسیع مردم زیر فشار بحران اقتصادی شدیداً علیه سیاست اقتصادی نئولیبرال بودند، به پیروزی برسد.

به قدرت رسیدن حزب کارگران در برزیل مصادف شد با رونق اقتصادی نسبی کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، قبل از فرارسیدن بحران اخیر و نیاز گسترده این بازار جهانی به‌ویژه از جانب چین به مواد خام، محصولات کشاورزی، نفت، سنگ‌آهن، مس و غیره که به‌شدت بهای این کالاها در بازار جهانی افزایش یافت. آمریکای لاتین از این بابت در وضعیت بهتری قرار گرفت. لولا در مقام ریاست جمهوری، سیاست بده و بستان با بورژوازی را در پیش گرفت. سیاست اقتصادی نئولیبرال را کنار نگذاشت، بلکه آن را تعدیل کرد. دامنه سرمایه‌گذاری‌ها بسط یافت و بورژوازی از بابت رونق ایجادشده، سودهای کلانی به جیب زد. ده‌ها کمپانی برزیلی در میان بزرگترین ۲۰۰۰ کمپانی جهان جای گرفتند. اما لولا تلاش نمود بخشی از منافع حاصل از این رونق را به‌ویژه از بابت فروش سنگ‌آهن، نفت، سویا و غیره، صرف پاره‌ای رفرفرم‌های اجتماعی و بهبود وضعیت مادی و معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش کند. لذا در دوران ریاست جمهوری وی و بعداً حتی در دور اول ریاست جمهوری دیلماروسف توده‌های وسیع زحمتکش از این اقدامات در محدوده‌ای منتفع شدند. دستمزد کارگران افزایش یافت. تورم کنترل شد. برای جمعیت وسیعی از بیکاران اشتغال پدید آمد. به خانواده‌های فقیر، سوبسید پرداخت شد. بهداشت و درمان وضعیت مناسب‌تری پیدا کرد. امکان تحصیل افراد کم‌درآمد و سیامپوستان در دانشگاه‌ها فراهم شد. در مجموع رفرفرم‌های اجتماعی در این دوره موفق بود. از همین روست که حزب کارگران توانست در نتیجه حمایت توده‌ای از سال ۲۰۰۲ همچنان قدرت را در دست داشته باشد و تا همین اواخر ثبات داشته باشد.

اما همان‌گونه که تجارت جهانی مکرر نشان داده است، برخلاف ادعای سوسیال - رفرفرمیست‌ها، در نظام سرمایه‌داری رفرفرم‌های اجتماعی

نمی‌تواند استمرار و پیوستگی داشته باشند تا گویا تمام نظام دگرگون شود، بلکه پی آمد یک دوره رفورم، دوره ضد رفورم است که نعتها هرگونه رفورم اجتماعی متوقف می‌گردد، بلکه دست‌آوردهای دوره رفورم نیز به‌حسب توازن قوای طبقاتی، گاه به بک ضربت و گاه تدریجاً باز پس گرفته می‌شوند.

برزیل هم از این قاعده برکنار نیست. دوره رونق اقتصادی در نظم سرمایه‌داری برزیل با اندکی تأخیر نسبت به اروپا، هنگامی‌که این بحران به چین نیز رسید، به پایان رسید. بهای محصولات کشاورزی به‌ویژه مواد خام معادن که اساس درآمدهای کشورهای آمریکای لاتین به‌ویژه در تعدادی از این کشورها برای مخارج رفرفرم‌های اجتماعی بود، به‌یکباره تنزل کرد. بحران اقتصادی شدیدی، این کشورها را فراگرفت. در برزیل نرخ رشد اقتصادی کاهش یافت و نرخ تورم هم به ۱۰ درصد رسید.

برای مقابله با بحران، برنامه ریاضت اقتصادی و صرفه‌جویی ۵۰ میلیارد دلاری به مرحله اجرا درآمد. از دامنه حمایت‌های اجتماعی کاسته شد. فشار بر طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش و فقیر افزوده شد. تظاهرات توده‌ای میلیونی که از سال ۲۰۱۳ در اعتراض به افزایش بها و نابسامانی وسایل و امکانات حمل‌ونقل، ناامنی، فساد و سپس بر سر مخارج کلان برگزاری بازی‌های المپیک صورت گرفت، نشان از نارضایتی عمیق توده‌ای بود. تحت چنین شرایطی، بورژوازی عجالتاً دیگر نیازی به حزب کارگران ندارد، بلکه باید جناحی بر سرکار آید که بتواند بی‌رحمانه و سرسختانه سیاست موسوم به ریاضت و انداختن تمام بار بحران به دوش طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش را پیش ببرد. راست‌ترین گرایش‌های درون بورژوازی ابتکار عمل را برای کنار زدن حزب کارگر در دست گرفتند. جناح راست بورژوازی نه‌فقط تلاش نمود، به درون تظاهرات توده‌ای مردم زحمتکش و فقیر نفوذ کند و آن را تحت هدایت خود قرار دهد، بلکه با علم کردن فساد مالی، ماجرای پتروبراس که منجر به محاکمه و محکومیت تعدادی از سرمایه‌داران و حتی برخی از مقامات حزب کارگران گردید، خود را پرچمدار مبارزه با فساد معرفی کرد. احزاب جناح راست، تظاهرات میلیونی برای برکناری دیلماروسف برپا کردند. دانشجویان طرفدار احزاب جناح راست، که رهبری تعدادی از مهم‌ترین تشکل‌های دانشجویی را در دست گرفته‌اند، جناح راست را برای رسیدن به اهدافش از طریق تظاهرات و تجمعات یاری رساندند. چنین به نظر می‌رسد که از هم‌اکنون دوره زمامداری حزب کارگران که ظاهراً قرار بود تدریجاً و به شکلی دمکراتیک، سوسیالیسم را برقرار کند، به پایان رسید. جناح راست بورژوازی حالا آماده است که پست ریاست جمهوری را از آن خود سازد و کل دستگاه دولتی را تابع سیاست‌های فوق ارتجاعی خود نماید. این است سرنوشت حزبی که چپ‌های رفرفرمیست ایران، زمانی به آن امید بسیار بسته بودند و آن را نمونه‌ای برای تشکیل حزب طبقاتی کارگران معرفی می‌کردند.

ونزوئلا هم که گویا قرار بود سوسیالیسم خردبورژوایی را به‌عنوان مدل سوسیالیسم قرن

چرخش به راست در آمریکای لاتین

ببست و یکم عرضه کند در وضعیتی نظیر برزیل و از جهت اقتصادی حتی وخیمتر قرار گرفته است.

با کاهش درآمد نفت به یکباره اقتصاد این کشور از هم گسیخت. مواد غذایی و دارو، در مراکز دولتی و خصوصی کمیاب و گاه نایاب شد. نرخ تورم چنان افسار گسیخت که اکنون به حدود ۵۰۰ درصد رسیده است. وخامت وضع به نحوی است که گاه مردم ناگزیر برای خرید کالا به کشورهای همسایه می‌روند. گروه‌هایی از توده مردم با گرسنگی مواجه‌اند. در نتیجه از هم‌گسیختگی اوضاع اقتصادی، جرم و جنایت نیز به سرعت رشد کرده است. شورش‌ها و اعتراضات توده‌ای در برخی مناطق رخ داده است.

در ونزوئلا که بورژوازی از همان آغاز به قدرت رسیدن چاوز با برخی اقدامات وی که رادیکال‌تر از حزب کارگران برزیل بود به مخالفت برخاست، به همراه امپریالیسم آمریکا در وخیمتر ساختن هرچه بیشتر اوضاع اقتصادی، نقش ایفا کرده است. البته در همین آشفته‌بازار کمبود کالاها، سودهای کلانی از معاملات بازرگانی و بازار سیاه به جیب زده است. این وخامت اوضاع اقتصادی بدان جا انجامید که بخش بزرگی از همان مردمی که به شکلی همه‌جانبه از چاوز و اقدامات وی به نفع توده‌های کارگر و زحمتکش حمایت می‌کردند از حکومت مادورو و حزب متحد سوسیالیست که توسط چاوز از انحلال و ادغام گروه‌ها و احزاب مختلف شکل گرفت، پشت کنند. لذا در انتخابات پارلمانی سال گذشته، ائتلاف بورژوازی جناح راست تحت عنوان اتحاد دموکراتیک، توانست به شکل حیرت‌آوری دوسوم کرسی‌های پارلمان را نصیب خود سازد. نیکولاس مادورو رئیس‌جمهوری ونزوئلا که با این شکست فاحش مواجه شده بود، در اولین سخنرانی خود در پی این انتخابات گفت: ما امروز جنگی را باخته‌ایم، اما امروز روزی است که نبرد برای سوسیالیسم آغاز می‌شود. اما کدام سوسیالیسم؟ بعید است که سوسیالیسم موردنظر مادورو چیز دیگری جز آن باشد که در این متجاوز از یک دهه وجود داشته، با حفظ شیوه تولید سرمایه‌داری، نظم سیاسی پارلمانی و ادامه حیات بورژوازی. نتایج آن نیز تا همین حالا روشن است.

این غیرقابل‌انکار است که چاوز از وقتی که در ونزوئلا به قدرت رسید یک‌رشته اقدامات را به نفع توده‌های کارگر و زحمتکش به مرحله اجرا گذاشت. درآمدهای کلان نفت در آن دوره این امکان را به وی داد که تعدادی از رفرم‌های اجتماعی به‌مراتب رادیکال‌تر از برزیل را در عرصه بهبود وضعیت معیشتی، بهداشت و درمان، آموزش، مسکن، مبارزه با فقر از طریق سوسیالیسم، به عرصه عمل درآورد. حتی در دستگاه دولتی نیز اصلاحاتی به نفع ابتکار و

مداخله توده‌ای انجام داد. سطح تشکل و آگاهی و ابتکار عمل طبقه کارگر و توده‌های فقیر و زحمتکش افزایش یافت. تمام این اقدامات، در چارچوب نظم سرمایه‌داری ارزشمندند. اما در این اقدامات ذره‌ای سوسیالیسم نیست. سوسیالیسم نفی استثمار، نفی طبقات و نفی مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است. در سوسیالیسم چاوشی، شیوه تولید سرمایه‌داری، کار مزدی، استثمار و سلطه بورژوازی به‌جای خود باقی است.

سوسیالیسم چاوشی که معجونی از ناسیونالیسم و سوسیالیسم عهد عتیق اوئنی است، اگر حتی با شرایط نامساعد ناشی از بحران اقتصادی جهانی مواجه نمی‌شد، هرگز نمی‌توانست از محدوده نظم سرمایه‌داری فراتر رود و در نتیجه بن‌بست‌های درونی‌اش دیر یا زود درهم می‌شکست.

در سوسیالیسم چاوز که خود وی در آن به‌صورت یک انسان‌دوست ناجی ظهور کرده است، طبقات در صلح و سازش بسر می‌برند. در کشاورزی و صنایع، تعدادی از مؤسسات که به‌صورت تعاونی اداره می‌شوند به شکل خود مدیریتی اداره می‌شوند. آن‌ها با استفاده از وام‌ها و سوبسیدهای دولتی به واحدهای نمونه تبدیل می‌شوند. تدریجاً دیگران از آن‌ها یاد می‌گیرند و سوسیالیسم به شکلی دموکراتیک برقرار می‌شود. به همین شکل هم این واحدهای خود مدیریتی و شوراهای کمونی تدریجاً جای دولت سرمایه‌داری را می‌گیرند، تا وقتی که دیگر نیازی به دولت نباشد. البته در این سوسیالیسم، مالیات نیز اهرمی خواهد بود برای جلوگیری از انباشت ثروت در دست طبقات و گروه‌های معین. بدین طریق توزیع عادلانه درآمد، رفاه و فرصت حاکم می‌شود. فساد از میان می‌رود و نظمی انسانی برقرار می‌گردد. روشن است که این حرف‌ها یک‌مشت پندار بافی است. نظم سرمایه‌داری داخلی و بین‌المللی، تمام این طرح اتوپایی را در هم می‌شکند و از درونش همان وضعیتی پدید می‌آید که اکنون آمده است.

کافی بود که بازار جهانی سرمایه، بهای نفت را کاهش دهد تا ورشکستگی، فقر، گرسنگی و قحطی به‌جای سوسیالیسم حاکم گردد.

"سوسیالیسمی" که ما دورو از آن سخن می‌گوییم عملاً با شکست روبرو شده است. اما سوسیالیسم وجود دارد و کارگران سراسر جهان از جمله کارگران ونزوئلا برای آن مبارزه می‌کنند. این سوسیالیسم، سوسیالیسم علمی کارل مارکس است. تخیلی نیست. از تحلیل روند تکامل نظم سرمایه‌داری، تضادهای درونی سیستم و راحلی که خودشان ارائه می‌دهند و از درون مبارزه طبقاتی کارگران برخاسته، حامل و مجری آن نیز خود طبقه کارگر است. این سوسیالیسم، قرن نوزدهمی و قرن بیستمی نیست، بلکه سوسیالیسم قرن بیست و یکم نیز هست. هیچ بدیلی هم ندارد. تجارب اخیر کارگران در آمریکای لاتین از جمله

در برزیل و ونزوئلا نیز تأییدی است بر این واقعیت که برقراری سوسیالیسم ممکن نیست، مگر آن‌که طبقه کارگر از طریق یک انقلاب اجتماعی، بورژوازی را از اریکه قدرت به زیر بکشد. دستگاه دولت بورژوازی را که ابزار ستم و سرکوب بورژوازی است در هم شکند. از طریق ایجاد یک قدرت شورایی، یک دولت در حال زوال فرمانروایی کند، اراده خود را بر استثمارگران تحمیل نماید، نظام مزدبگیری را با الغای مالکیت خصوصی به شیوه‌ای انقلابی برچیند و به جامعه طبقاتی پایان دهد.

از صفحه ۲

پیامدهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی برای کارگران و زحمتکشان

بوده - به خوبی حفظ کرده است. حال اگر در شرایطی که امکان وقوع آن را نمی‌توان در درازمدت یا حتی میان مدت منتفی اعلام نمود، معامله‌های بین قدرت‌های بزرگ‌تر صورت گیرد، از آن‌جا که روسیه از نظر اقتصادی بسیار ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتر از اروپا و آمریکا می‌باشد، طبیعی‌ست که حاضر به بده بستن باشد و این کشورهای کوچک‌تر و درگیرتر هستند که بزرگ‌ترین قربانیان رقابت بین دولت‌های امپریالیستی خواهند شد. واقعیت مهم این است که ایران در جنگ خاورمیانه در صافی قرار گرفته که امکان پیروزی‌اش محال است.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی تاکنون هزینه‌های جبران‌ناپذیری را به کارگران و زحمتکشان تحمیل کرده است، سیاست‌هایی که مدام بر هزینه‌ها می‌افزایند و هیچ چشم‌اندازی نیز برای پایان آن قابل تصور نیست. هم اکنون سالانه میلیاردها دلار حاصل زحمات کارگران به خاطر جنگ در سوریه و عراق صرف هزینه‌های نظامی و برپا نگه داشتن دولت سوریه اعم از دستگاه بوروکراسی و ارتش آن، حزب الله لبنان، حشدالشعبی عراق و نظامیان حوثی یمن می‌شود، در حالی که عموم کارگران و زحمتکشان ایران در فقر بسر برده و نتایج وخیم فقر و بیکاری بر چهره‌ی شهرها، حاشیه شهرها و روستاهای کشور عمیقاً نشسته است. اما این سیاست پایانی ندارد و هرآینه حتی امکان دارد هزینه‌های دو چندان را در اثر رویارویی بیشتر و حتی مستقیم دولت‌های ایران و عربستان به کارگران و زحمتکشان تحمیل کند.

کارگران و زحمتکشان نباید در برابر این خطرات که هستی آن‌ها را تهدید می‌کند سکوت کنند. کارگران و زحمتکشان نباید نسبت به سیاست‌های تجاوزکارانه و ماجراجویانه‌ی جمهوری اسلامی در منطقه که نتیجه‌ی آن تحمیل فقر و فلاکت بیشتر بر کارگران و زحمتکشان بوده سکوت کنند. سکوت در برابر این سیاست‌ها که جمهوری اسلامی آن را با افتخار اعلام می‌کند نباید ادامه یابد.

زنده باد سوسیالیسم

یادداشت‌های سیاسی

جمهوری اسلامی و بی‌ثباتی درونی ذاتی آن

زیگمار گابریل، به همراه هیئتی مرکب از ۱۲۰ نفر از نمایندگان کمپانی‌های بزرگ آلمان، برای سفری دو روزه به ایران آمد. طی این دو روز قراردادهای و تفاهنامه‌ها متعدد اقتصادی بین ایران و آلمان به امضا رسید. اما نکته‌ای که این بار حادثه‌ساز شد، مصاحبه وی پیش از سفر به ایران بود. وی در این مصاحبه گفته بود: "ایران تنها هنگامی می‌تواند روابطی عادی و دوستانه با آلمان داشته باشد که وجود اسرائیل را به رسمیت بشناسد." همچنین به دخالت ایران در سوریه اشاره کرده و وعده داده بود درباره وضعیت حقوق بشر در ایران هم گفتگو خواهد کرد.

پس از انتشار این خبر، ظریف، وزیر امور خارجه ایران اعلام کرد "کسی برای ایران شرط و شروطی تعیین نمی‌کند و ایران یک کشور مستقل است." پس از آن در اخبار آمد، "یک منبع آگاه در وزارت خارجه" گفته است، به علت "برنامهریزی‌های قبلی" و "گفتگوهای فشرده و مفصل اقتصادی" احتمال دیدار "بعید" است. بنابراین دیداری بین ظریف و گابریل انجام نشد، اما بسیار دیپلماتیک. اما دیدار از قبل تنظیم شده‌ی علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی با گابریل لغو شد. درباره لغو این دیدار توضیح رسمی داده نشد، اما عبداللہیان، دستیار ویژه رئیس مجلس در امور بین‌الملل گفت "حفظ مواضع اصولی و استقلال سیاسی کشور برایمان امری حیاتی است." و اکتش‌ها به سخنان گابریل به لغو این دیدارها محدود نماند. برخی از مقامات جمهوری اسلامی، از جمله، صادق لاریجانی رئیس قوه قضاییه تا بدان جا پیش رفتند که معتقد بودند اصولاً نباید به وی اجازه سفر به ایران داده می‌شد. این همه در شرایطی است که روحانی تلاش خود را به کار می‌برد تا با عرضه‌ی ایران به عنوان کشوری امن و باثبات، سرمایه‌های خارجی را جذب کند.

این تنها یک نمونه‌ی کوچک از دوگانگی در عرصه سیاست‌های خارجی ایران است. سیاستی که یک سوی آن کابینه روحانی و اصلاح‌طلبان قرار دارد و سوی دیگر آن، جناح‌های رقیب. از همان آغاز زمامداری کابینه روحانی بر سر سیاست وی در مذاکره و توافق بر سر مسایل هسته‌ای اختلافات و مناقشه‌ها آغاز شد، تا جایی که خامنه‌ای بارها مجبور به مداخله گشت. هنوز بحث‌های پسا‌فرجام داغ است. سیاست خارجی روحانی مبنی بر تنش‌زدایی از روابط خارجی و هدایت اختلافات به کانال‌های گفتگوی و مذاکره بوده است، اما جناح دیگر، سیاستی در جهت مقابل. از تهدید و مانورهای ارعابی گرفته تا دخالت علنی و تهدید و دخالت نظامی در کشورهای دیگر.

در عرصه سیاست داخلی نیز، همین دوگانگی حاکم است. هیچ یک از کابینه‌های پیشین در چند ماه اولیه زمامداری خود به اندازه کابینه روحانی با استیضاح و سؤال از سوی مجلس مواجه نبوده است. اگر در سرکوب و تضییق حقوق کارگران

و زحمتکشان هر دو جناح همدست و هم‌زبان‌اند، اما در برابر قشر متوسط خواهان اجرای سیاست‌های متفاوتی‌اند. قشر متوسط، پایگاه اجتماعی روحانی و اصلاح‌طلبان را تشکیل می‌دهد. از این‌رو، روحانی خواهان اندکی مدارا نسبت به این قشر و جنبش‌های این قشر در چارچوب‌های اصلاح‌طلبی است. اما جناح مقابل از همان آغاز ریاست جمهوری روحانی، دستگیری و پرونده‌سازی برای فعالین اجتماعی، فعالین زنان، روزنامه‌نگاران، دانشجویان، هنرمندان، سیاست‌مداران و صدور احکام محکومیت، گاهی بسیار سنگین را آغاز کرد. رسانه‌ها، به اندک بهانه‌ای، توقیف و تعطیل می‌شوند. کتاب‌های گذشته از مرز سانسور وزارت و دارای مجوز چاپ، به بازار راه نمی‌یابند. فیلم‌های مجاز به اکران نمی‌روند.

امام‌های جمعه برخی از شهرها اجازه نمی‌دهند در شهرشان کنسرت برگزار شود. اگر در جایی هم وزارت ارشاد مجوز صادر کند، چه بسا پلیس مانع برگزاری می‌شود. معاون کابینه، اجازه حضور زنان در برخی از مسابقات ورزشی را می‌دهد، آن جناح، مانع حضور آنان می‌شود، حتی در مسابقه‌هایی که پیش از آن حضور زنان آزاد بود. مجلس در امور دولت دخالت می‌کند. نهادهای موازی با نهادهای دولتی ایجاد می‌شود. پرونده‌های فساد و ارتشا و حقوق‌های کلان زمین‌خواری یکدیگر است که علنی می‌شود و به سرتیتر اخبار تبدیل می‌گردند.

و این روند ادامه دارد تا جایی که گاهی به مرز تضادهای عمیق و ختناسازی سیاست‌های یکدیگر فرا می‌رود. تضاد و دوگانگی‌ای که جدید و مختص امروز نیست، بلکه ذاتی جمهوری اسلامی است. حتی پیش از تشکیل‌اش بوده است. بازرگان، "نخست‌وزیر منتخب امام"، و هم‌فکرانش که نمایندگان فکری بورژوازی به اصطلاح لیبرال ایران بودند، تصور می‌کردند با رفتن شاه، روحانیت باید به هدایت معنوی بپردازد و عرصه سیاست را به سیاسیون بسپارد. اما نه خمینی و یارانش چنین خیالی داشتند و نه بورژوازی ایران چنین توانی. اگر توهمی نیز وجود داشت، قیام بهمن ماه، تمام آنان را جاروب کرد. بورژوازی ناتوان ایران از همان آغاز پیدایش و رشد خود تنها با تکیه به رژیم‌های دیکتاتور توانسته سلطه طبقاتی خود را حفظ کند، بار دیگر دست به دامان دیکتاتوری شد، گرچه این بار با عبا و عمامه. گرچه این بار، تلفیق دین و دولت خود یکی از عوامل بحران‌زا و تشدید تضادهای درونی رژیم شده است. هنوز طنین غرولندهای بازرگان از کارشکنی در کار دولت خاموش نشده بود که اولین رئیس جمهوری بر سر کار آمد. اما او نیز چندی نپایید و اختلافات به عزل بنی‌صدر و فرار وی از کشور انجامید.

خامنه‌ای در نقش دیکتاتور، هر از گاهی با شدت‌گیری رویارویی‌ها وارد گود می‌شود و با تشری به این و نصیحتی به آن می‌کوشد آنان را

سر جای خود بنشانند، اما بی‌فایده. دوباره بر سر مسئله‌ای دیگر، مخاصمات جان می‌گیرند و پرتاب تیرهای زهرآگین آغاز می‌شود. علت نیز آشکار است. اختلافات جناح‌های رژیم بر سر سهم از قدرت و تأمین منافع مادی آن‌هاست. برای نیل به این هدف می‌کوشند ارگان‌های هر چه بیش‌تری را قبضه کنند تا بر ثروت‌های کلانی که با اتکا به روابط و زد و بندهای سیاسی کسب کرده‌اند، بیفزایند. از همین‌رو است که جمهوری اسلامی پس از گذشت نزدیک به ۳۸ سال، نتوانسته بر بی‌ثباتی درونی خود فائق آید. بی‌ثباتی‌ای که خود نیز بدان واقف‌اند. از این‌رو، سردمداران‌اش می‌کوشند از سرمایه‌گذاری‌های کوتاه مدت و زودبازده و در کنار آن، ارتشا و دزدی و غارت حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان ایران بهره‌گیرند تا بار خود را ببندند. ثروت‌های منقول خود را نیز به خارج از کشور منتقل می‌کنند تا آن‌گاه که توده‌های به جان آمده، به پا خاستند و به حاکمیت جنایت‌بارشان پایان دادند، با فرار به خارج از کشور، با حاصل تاراج ده‌ها ساله، در ناز و نعمت به زندگی ننگین خود ادامه دهند.

سوانح کاری،
حادثه یا تبانی؟

کودکی پژمرده که چشمانش آینه‌ی رنج است و ... پدر و مادری که شرمند نگاه خود را از چشمان پرسشگر او می‌دزدند... دیگر چیزی برای فروش نمانده است، نه پس اندازی، نه تکه‌هایی از جهیزیه و نه ظرف و ظروفی که بتوان فروخت و شکم گرسنه‌ی کودک را سیر کرد. قرض و بدهی بالای قرض و بدهی، دیگر نه رویی برای انداختن مانده و نه رویی برای نگاه رودرو با طلبکار. تنها چیزی که هنوز برای فروش باقی مانده، نیروی کار است که آن هم اگر توفیقی به دست آمد و با قراردادی سفید امضا، کاری زمانی پیدا شد، پس از آنکه کارفرما هوس پرداخت چندرغازی از حاصل دسترنجشان کرد، شاید این مرگ تدریجی چند صباحی ادامه یابد. شاید حتی همین هم نه! آنجا که نیروی کارت را می‌فروشی، می‌تواند مسلخ تو باشد. "حادثه" به کمین نشسته است!

چند روز پیش اتفاق افتاد: سوختگی چهار کارگر در پتروشیمی پیروزی (۱۶ مهر)، دکل شکسته‌ی جرتقیل در پتروشیمی ایلام پشت راننده‌ی جرتقیل افتاد (۱۴ مهر)، مرگ کارگر ۱۸ ساله‌ی افغان در چاه (۱۴ مهر)، مرگ دو کارگر و جراحت سه کارگر دیگر در فولاد مبارکه دچار حادثه‌ی کار شدند. (۱۴ مهر)، ۳ کشته و ۲ زخمی بر اثر سقوط قالب بتنی در سیمان بهبهان، کشته و زخمی شدن دو کارگر شهرداری رشت (۱۱ مهر)... مثنی از خروار!

ابعاد فاجعه‌ای که کار را که همان آفرینش، توسط انسان است در جهان وارونه‌ی سرمایه‌داری، مرگ آفرین ساخته، بسیار وسیع‌تر از اخباری است که گاهی بروز می‌کند. سازمان پزشکی قانونی از مرگ ۳۵۰ نفر بر اثر حوادث ناشی از کار طی ۳ ماه نخست سال جاری در کشور خبر

یادداشت‌های سیاسی

جمهوری اسلامی و بی‌ثباتی درونی ذاتی آن

مأموریت مهم دوران ریاست جمهوری روحانی، لغو تحریم‌ها بود. وظیفه‌ای که اکنون، مراحل پایانی خود را طی می‌کند. هدف از لغو تحریم‌ها نیز بازگشت روابط اقتصادی با کشورهای غربی، به ویژه اروپایی، به وضعیت پیشین بود تا شاید اقتصاد ورشکسته و بحران‌زده ایران که با برقراری تحریم‌ها، وخیم‌تر شده بود، از بن‌بست خارج شود. اکثر کشورهای اروپایی نیز که مصرانه خواهان مذاکره و توافق با ایران بودند. آن‌ها می‌خواستند با لغو تحریم‌ها، بتوانند روابط اقتصادی را از سر گیرند. از این‌رو،

بلافاصله پس از پایان گفتگوها و توافقات درباره برنامه هسته‌ای ایران، هیئت‌های اقتصادی و تجاری زیادی به ایران سفر کردند. اما این سفرها، معمولاً بر بستر روابط دیپلماتیک تنظیم می‌شوند، و با همراهی یک مقام سیاسی برگزار می‌گردند. همچون سفر اخیر وزیر اقتصاد آلمان به ایران. اما تضادهای درونی هیئت حاکمه در ایران، همواره حادثه‌ساز می‌شود. روز دوشنبه ۱۲ مهر، وزیر اقتصاد آلمان، در صفحه ۹

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

دانمارک:

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:

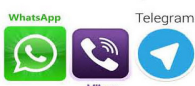
info@fadaian-minority.org

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 727 october 2016

با **سازمان فدائیان (اقلیت)** از طریق وایبر، واتس‌آپ و تلگرام در تماس باشید
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر، واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۷



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

تاریخ شروع پخش تلویزیون دکراسی شورایی روی ماهواره هات برد از ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶

بدین‌وسیله به اطلاع بینندگان و علاقه‌مندان به تلویزیون دکراسی شورایی می‌رسانیم که تلویزیون ۲۴ ساعته دیدگاه از روز ۲۵ تیرماه برابر با ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶ از ماهواره یاه ست به روی ماهواره هات برد پخش می‌شود؛ تلویزیون دکراسی شورایی نیز از همین شبکه در روزهای چهارشنبه ساعت نه و نیم شب به وقت ایران و تکرار آن در روز پنجشنبه ساعت نه و نیم صبح برنامه‌های خود را پخش می‌کند.

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه به www.didgah.tv آدرس:

برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی را به‌طور زنده و هم‌زمان مشاهده کنید و همچنین شبکه تلویزیونی دیدگاه از طریق جویز www.glwiz.com و کانال ۷۲ نیز قابل دسترسی است.

HOT BIRD آدرس ماهواره هات برد

تلویزیون دیدگاه بر روی ماهواره هات برد

ترانسپندر ۹۰- فرکانس ۱۲۵۲۰- عمودی- سیمبل ریت: ۲۷,۵۰۰- اف ای سی: ۳/۴

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی بدین قرار است:
روزهای چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۹,۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای:

پنجشنبه هر هفته ساعت ۹,۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

آدرس تلویزیون دکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی